

جستجویی در نقش و اهمیت بقاع خیر در ایران سده نهم هجری*

نازنین شهیدی مارنانی**

نیلوفر ملک***

زهرا اهری****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

علمی پژوهشی

چکیده

در طی سده نهم شاهد اقبال به ساخت بناهای عام‌المنفعه در شهرهای ایران هستیم. این بناها در متون «بقعه‌های خیر» نامیده شده‌اند. اقبال به ساخت و تعمیر بقعه‌های خیر در سده نهم نه فقط از سوی حکومت مرکزی، بلکه از سوی طیفی از غیردرباریان نیز زیاد شد. همین موضوع باعث افزایش چشمگیر تعداد این بناها در داخل و حومه شهرها شد. وجه انگیزه‌های اقتصادی این اقبال پیش‌تر بررسی شده، اما به نظر می‌رسد این رویداد وجوه دیگری هم داشته است. به علاوه تأثیر گسترش این بناها بر شهرها تاکنون بررسی نشده است. از همین رو، هدف این مقاله، بررسی بیشتر موضوع گسترش بقعه‌های خیر و تأثیر آن‌ها در شهرهای سده نهم هجری است. در واقع می‌کشیم روشن کنیم بقاع خیر از نگاه مردم دوره چه اهمیتی داشته و چه نقشی را برای طبقات مختلف اجتماعی ایفا می‌کرده‌اند. این پژوهش را با راهبردی تاریخی و از طریق جست‌وجوی شواهد در منابع درجه اول (مانند تاریخ‌نامه‌ها، تاریخ‌های محلی و برخی وقف‌نامه‌ها و تذکره‌های دوره) و تحلیل و تفسیر آن‌ها پیش بردیم. متون بررسی شده نشان می‌دهد که بقعه‌های خیر اغلب بنیادهایی شکننده بودند و زمان رونقشان اکثراً محدود به دوره زندگی بانی می‌شد. با این حال این بناها نمادی از آبادی یک شهر و عدالت حاکم شمرده می‌شده‌اند. علت این اهمیت به نقش بقاع خیر در حیات اجتماعی و اقتصادی شهر بازمی‌گردد. متون دوره نشان می‌دهد بقاع خیر هم‌زمان هم سه قشر متولیان و علما و فقرا را در سه سطح مختلف تأمین معاش می‌کردند، هم با درآمد موقوفات در رونق اقتصادی شهر مؤثر بودند، هم به شکل‌گیری محلات تازه و گسترش شهر کمک می‌کردند و هم کانون انواع دیگری از روابط اجتماعی و فرهنگی بودند. محرکه ساخت این بناها احتمالاً ترکیبی از انگیزه‌های مادی و معنوی بوده است؛ اما تأثیر آن‌ها بر شهرها چنان است که شهر سده نهم را بدون شناخت بقاع خیر نمی‌توان به درستی فهمید.

کلیدواژه‌ها:

معماری تیموری، معماری سده نهم هجری، بقعه خیر، وقف، خیرات جاریه.

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان خوانش انتقادی بقاع اصفهان در سده نهم هجری است.

** دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشگاه هنر اصفهان

*** استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان

**** دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول، Z_Ahari@sbu.ac.ir

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی

شماره ۲۲ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۱۷۱-۱۵۵ ۱۵۵

پرسش‌های پژوهش

۱. علل اقبال به ساخت بقعه‌های خیر در سده نهم هجری چه بود؟
۲. نقش اجتماعی بقعه‌های خیر در شهرها چه بود و چه افشاری از وجود آن‌ها سود می‌بردند؟
۳. جایگاه این دست بناها در شهر چه بود؟ یا به عبارت بهتر این بناها از چه وجوهی برای حیات شهری اهمیت داشته است؟

در این رباط دودر تا توانستم اساس عدل را محکم و ارکان احسان را
مشید گردانیدم و به مال فانی بقای جاودانی حاصل کردم.
از وصیت‌نامه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

مقدمه

اصطلاح بقعه خیر با صورت‌های مشابه «بقعه الخیر» و «بقاع الخیر» در متون سده نهم، به‌ویژه تاریخ‌نامه‌های دوره تیموریان، فراوان به کار رفته است. این اصطلاح بیش از آنکه به گونه‌ای خاص از بنا اشاره کند، مفهومی وسیع است که برای طیفی از کارکردها، از مسجد و مدرسه گرفته تا خانقاه و دارالشفاء و آب‌انبار به کار گرفته می‌شده است. آنچه از متون سده نهم فهم می‌شود، این است که بقعه خیر همواره با مفهوم وقف پیوند دارد و به هرگونه بنایی اطلاق می‌شده که برای خیر عام می‌ساختند و اموالی را برای آن وقف می‌کردند و از محل وقف مبالغی را برای مستمری کارکنان و عرضه خدمات رایگان به کاربران بنا - مثل فقرا و درویشان - در نظر می‌گرفتند.

فراوانی این دست بناها در سده نهم چشمگیر است. با اینکه پژوهش‌های متعددی در زمینه جامعه و معماری دوره تیموری انجام گرفته، تاکنون به نقش بقاع خیر و کارکردهایی که برای لایه‌های مختلف جامعه شهری ایران داشته، پرداخته نشده است.^۱ در این پژوهش هدف ما این است که با جست‌وجو در متون سده نهم هجری، فهمی از نقش اجتماعی بقاع خیر در زندگی مردم دوره به دست دهیم. در واقع پرسش ما این است که اولاً چرا اقبال به ساخت بقعه‌های خیر در سده نهم زیاد شد؟ ثانیاً چه کسانی از این بناها منتفع می‌شده‌اند؟ آیا فقط فقرا و نیازمندان کاربران آن‌ها بوده‌اند یا طیف گسترده‌تری از جامعه را حمایت می‌کرده‌اند؟ نیز وجوه اهمیت این دست بناها در شهرهای ایران چه بوده است؟ در این پژوهش، تمرکز اصلی بر متون سده نهم است؛ اگرچه به فراخور موضوع به از برخی متون سده هشتم و دهم هجری نیز مراجعه شده است. از آنجا که منابع مکتوب سده نهم پرشمار و متنوع است، لازم بود تا مرجعی برای انتخاب منابع اصلی دوره انتخاب کنیم. در بین پژوهشگران دوره تیموری، بناتریس فوربزمنز در کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری که یکی از مراجع مهم مطالعه تاریخ اجتماعی سده نهم است، مشخصاً فصلی در کتاب‌شناسی منابع مهم دوره نوشته است (منز، ۱۳۹۰، ۱۲۱-۸۳). در انجام پژوهش پیش رو، این کتاب‌شناسی پایه کار قرار گرفت تا دامنه منابع پژوهش محدود و مشخص باشد. اغلب متون بررسی شده در این پژوهش از نوع تاریخ‌نامه و تاریخ محلی و چند مورد تذکره و وقف‌نامه است. به‌گفته دانشوران، متون این دوره را به دو گروه هراتی‌ها و یزدی‌ها می‌توان تقسیم کرد (جعفری ۱۳۹۳، مقدمه، ۲۶). گروه اول بیشتر به ایالت‌های شرقی ایران می‌پردازد و باقی قسمت‌های ایران را آگاهانه نادیده می‌گیرند. بررسی گروه دوم تا حدی این کمبود را جبران می‌کند و داده‌هایی در مورد شهرهای مرکزی فلات ایران به‌ویژه یزد به دست می‌دهند. اما باید متذکر شد که سهم شهرهایی مانند اصفهان و شیراز و تبریز در متون سده نهم و دانسته‌های ما از آن‌ها در مقایسه با مرکز حکومت - هرات - بسیار اندک است. این موضوع از محدودیت‌های این پژوهش بود.

۱. معنای بقعه و تفاوت آن با بقعه خیر

بقعه و بقعه خیر دو اصطلاح پرتکرار در متون سده نهم و بعد از آن است. اینکه مقصود از بقعه‌های خیر چه بوده، کمابیش روشن است، زیرا در چند جا مصادیق آن را برشمرده‌اند. مثلاً علوی عاملی بقعه‌های خیر را بناهایی می‌داند که «خلاق

به سبب آن انتفاع یابند» و مثال آن را «مسجد و مدرسه و خانقاه و حوض^۲ و رباط» ذکر می‌کند (علوی عاملی ۱۳۸۴، ۷۹). نیز هرجا صحبت از ساخت بقاع خیر است، به تنظیم وقف برای آن نیز اشاره کرده‌اند (اسفزاری و امام ۱۳۳۸، ۱۳۶ و ۱۳۷؛ خواندمیر ۱۳۷۲، ۱۰۷؛ ۱۳۷۸، ۱۹۷). پس بقعه خیر بنایی است وقفی، با کارکردهای مختلف، برای خیر رساندن به عام. اما اصطلاح بقعه کمی با ابهام روبه‌روست. امروز بقعه بیشتر به معنای مزار است، اما آیا در متون سده‌های میانه هم فقط به همین معنا بوده یا معنای آن ارتباطی با بقاع خیر هم داشته است؟ این پرسش وقتی مهم‌تر می‌شود که بدانیم برخی دانشوران این دو را مترادف هم دانسته‌اند. مثلاً لیزا گلمبک بقعه را کوتاه‌شده بقعه خیر می‌داند. از نظر او این نام‌گذاری از آن‌روست که اغلب مقابر مکانی برای عرضه خدمات خیریه نیز بوده است و برای همین به مزارها بقعه (= بقعه خیر) می‌گفته‌اند (ویلبر و گلمبک ۱۳۷۵، ۷۸). شیلا بلر در بحثی دقیق‌تر بیان می‌کند که بقعه در وقف‌نامه‌های دوره ایلخانی به معنای بنای وقفی است و با اینکه بقعه در سده هشتم در بسیاری جاها برای اشاره به مقبره و مزار عرفا به کار رفته، تدفین و تصوف ارتباطی ثانوی با این واژه داشته و معنی اصلی آن در دوره ایلخانی بناهای وقفی خیریه بوده است (بلر ۱۳۸۷، ۵۵ و ۵۶).

بررسی کاربرد واژه بقعه در منابع درجه‌اول نیز نشان می‌دهد در بسیاری موارد، مقصود از بقعه اشاره به بقعه خیر به معنای بنای وقفی خیریه است، حال چه با کارکرد مقبره و چه با کارکردهایی دیگری چون مدرسه و خانقاه و دارالشفاء. اما این موضوع همیشگی نیست؛ بقعه را در متون گاه به معنای عام مزار یا اگر دقیق‌تر بگوییم هر مزار واجد احترام - چه بنای وقفی باشد و چه نه - به کار برده‌اند. مثلاً این اشاره‌ی والّه اصفهانی در خلد برین (۱۰۷۸ق) نشان می‌دهد به فرمان تیمور در حمله به بغداد برخی بناها از جمله «بقاع» خراب شد اما «بقاع خیر» محفوظ ماند:

... و به موجب فرمان به‌جز مساجد و مدارس و بقاع الخیر تمام باروها و بازارها و خانه‌ها و بقاع و رباع و دور و قصور و مانند آن خراب و ویران و با خاک یکسان گردید (واله اصفهانی ۱۳۷۹، ۳۰۵).

نیز جعفری در تاریخ یزد (۸۴۵ق) در اشاره به ساخته‌های خیر امیر شمس‌الدین فرزند سید رکن‌الدین می‌گوید او «در یک روز سی‌وسه بقعه طرح انداخته از بقاع و مساجد و خوانق و رباطات و حمامات و مصانع» (جعفری بی‌تا، ۱۴۸). در اینجا نویسنده مصداق‌هایی از گونه‌های خیر را که بانی طرح‌اندازی کرده، ذکر می‌کند و «بقاع» یکی از آن‌هاست. در میان معانی بقعه در مقام گونه بنا (یعنی خانه، سرا، خانقاه و زیارتگاه مقبره)، خانقاه و مقبره جزو بناهای خیر است (دهخدا، ذیل مدخل «بقعه»). از آنجاکه خانقاه خود در جمله وجود دارد، باید مقصود از «بقاع» مقبره باشد.

به‌جز این، گاه بقعه به معنای شهر و سرزمین به کار رفته است؛ مثل بقعه اصفهان، بقعه هرات، بقعه بغداد و مانند آن (مافروخی ۱۳۸۵، ۷۷؛ واله اصفهانی ۱۳۷۹، ۱۹۸). سیاق این شواهد - چه در مورد شهر و چه مزار - به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد واژه بقعه در آن‌ها اشاره به وجه شرافت مکان دارد. مانند این نمونه در مورد شهر هرات که اشاره‌ای است خیال‌آمیز به تقدس خاک هرات:

حضرت ختم رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود که چون مرا به آسمان‌ها بردند، جبرئیل همه بقاع روی زمین را از مشرق تا به مغرب به من می‌نمود. بقعه‌ای دیدم در وی عمود از نور. گفتم ای جبرئیل این چه بقعه‌ای است؟ گفت شهر هرات و آن نور موضعی است که بعضی از فرزندان تو را دفن خواهند کرد یعنی «مصرخ»^۳ (اسفزاری و امام ۱۳۳۸، ۹۵).

بنا به این گفته، نورانیت شهر هرات به خاطر مکان متبرکی است که چند تن از نوادگان پیامبر یا همان سادات در آن دفن می‌شده‌اند. در واقع همه‌جا چنین به نظر می‌رسد که هرجا صحبت از «بقعه شریفه» است، این شرافت به شخص یا اشخاصی که به آن مکان پیوند دارند برمی‌گردد. این پیوند یا به صورت تدفین است یا حضور. صریح‌ترین اشاره را میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی (۹۵۲ق) دارد. او می‌گوید «بقعه‌های روی زمین» از وجود آدمیان و بندگانی است که بالاترین تقوا را دارند یا «جووع و عطش وی در دنیا طویل است» (دوغلات ۱۳۸۳، ۵۷۲). از نظر او چنین اشخاصی نزدیک‌ترین آدمیان به خداوندند و چنان‌اند که خداوند «ناخشنود است از هر بلد و شهری که از ایشان کس در آن بلده و شهر نیست» (همان‌جا). پس در واقع، گویی وجود پرهیزکاران است که مکانی را به بقعه تبدیل می‌کند؛ چه آن مکان

یک مقبره باشد، چه یک بنا و چه یک شهر. در نتیجه در متون سده نهم، احتمالاً هر مکانی را که به واسطه حضور شخص یا اشخاص پاک و روحانی نسبت به مکان‌های دیگر شرافتی یافته و متمایز شده بود می‌توانسته‌اند بقعه بخوانند. جالب است که «بقعه» در متون سده‌های نخست اسلامی به معنای زمینی به کار رفته است که از نظر رنگ یا مشخصه ظاهری دیگری متمایز از زمین‌های اطراف باشد (بازورث و ارجح، *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل مدخل «بقعه»). شاید در ابتدا بقعه به تمایز کالبدی یک زمین اشاره می‌کرده و به مرور در سده‌های بعد، به تمایز روحانی مکان بازمی‌گشته است. پس در متون سده‌های میانه یا دست‌کم در متون سده نهم، «بقعه» و «بقعه خیر» لزوماً به یک معنا نیستند و تنها راه درک ترادف یا تفاوت معنایی این دو توجه به سیاق متن است. در بحث پیش رو، تنها مواردی از واژه بقعه را شاهد گرفته‌ایم که از سیاق متن مشخصاً وقفی بودن بنا و هم‌معنایی آن با بقعه خیر روشن است. حال با این تذکر به بحث اصلی خود بازمی‌گردیم.

۲. مروری بر سیر اقبال به ساخت بقاع خیر در ایران تا سده نهم

وقف و ساخت بقعه خیر در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. دست‌کم می‌دانیم از دوره سامانیان تشکیلاتی اداری برای رسیدگی به امور وقف وجود داشته است (ذنوریان، صادی، و آغاجری ۱۳۹۷، ص ۳۰). در دوره غزنویان و سلجوقیان توجه به نظام وقف از سوی حکومت تداوم داشت. از جمله اقدامات خواجه نظام‌الملک، وزیر نامدار ملک‌شاه سلجوقی، ساخت چندین مدرسه در شهرهای مختلف و اختصاص موقوفات گسترده برای آن‌ها بود. به‌طور مشخص می‌دانیم نظام‌های بغداد و نیشابور از محل موقوفات اداره می‌شده است (همان‌جا). اما پس از آن، در دوره چهل‌ساله حملات متناوب مغولان که منجر به ویرانی‌های وسیع در شهرهای ایران شد، طبیعتاً نظام وقف به کلی مختل گشت و بسیاری از بناهای وقفی رو به نابودی گذاشت (عباسی ۱۳۸۳، ۸۰). در اخبار مربوط به مالیات‌گیری در این دوره، نشانه‌ای از توجه به موقوفات دیده نمی‌شود (همان‌جا). حتی در نیمه نخست دوره ایلخانان مغول - یعنی تا اواخر سده هفتم - نیز روند دخل و تصرف در اراضی وقفی و وضع نامشخص اوقاف ادامه داشت. و صاف نقل می‌کند که ارغون در دوره حکومتش به‌سادگی به موقوفات سادات فارس دست‌اندازی کرد و اراضی وقفی آنان را به‌عنوان اینجو (املاک خاص سلطنتی) به تصاحب درآورد (رنجبر و شه‌ریاری ۱۳۹۸، ۸۵). در واقع تا پیش از زمان غازان‌خان اقبالی به وقف در میان ایلخانان وجود نداشت. شاهان ایلخانی اغلب مسلمان نشده بودند و به اهمیت کسب مشروعیت از جامعه مسلمان اعتنایی نداشتند (عباسی ۱۳۸۳، ۹۲).

بر اساس پژوهش‌ها، اولین کسی که بعد از حمله مغول سعی در احیای موقوفات کرد، خواجه نصرالدین طوسی، وزیر هولاکو بود که منصب تولیت موقوفات قلمرو ایلخانان را به عهده گرفت و اقداماتی در جهت ثبت املاک وقفی در دفاتر دیوانی آغاز کرد (همان‌جا). با این حال برخی دانشوران این اقدام را چندان جدی و مهم ندانسته‌اند (همان، ص ۸۱). چرخش اصلی در دیدگاه حکومتی نسبت به وقف و اقدام به ساخت بناهای خیر جدید، از سده هشتم هجری و از دوره حکومت غازان‌خان و وزیرش خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی آغاز شد. خواجه رشیدالدین در طول زمان عهده‌داری وزارت سه تن از ایلخانان، به‌ویژه در دوره غازان‌خان، تلاش کرد تا نگرش ایلخانان در نحوه اداره کشور را تغییر دهد. او بی‌توجهی به مردم را باعث ویرانی شهرها می‌دانست و اصلاحات در نحوه گردآوری مالیات و گسترش وقف را مایه آبادانی می‌شمرد.^۴ او در اشاراتش نشان داده است که پیش از دوره غازان‌خان، بر اثر بی‌تدبیری‌ها بسیاری از شهرهای ایران خالی از سکنه شده بود (رشیدالدین فضل‌الله ۱۹۴۰، ۲۴۹).

توجهی که خواجه رشیدالدین به موضوع وقف داشت، هم در عمل او و هم در نظرات مکتوب او متجلی است. در عمل، او به‌جز شهرک ربع رشیدی، در شهرهای دیگری چون یزد و کرمان و اصفهان و شیراز و همدان و بغداد نیز بناهای خیر ساخت یا موقوفاتی بر بناهای موجود افزود (رجب‌زاده ۱۳۷۷، ۳۷۶-۳۷۹). و در حیطه نظر، او در اهمیت وقف رساله‌ای با عنوان *خیرات جاریه* (تألیف پیش از ۷۱۸ق) نوشت و کوشید همگان را به ساخت بقاع خیر تشویق و ترغیب کند.^۵ به نظر می‌رسد در رأس همه، توجه او به شخص پادشاه بود زیرا چنان‌که گفتیم، ایلخانان پیش از غازان‌خان

اغلب مسلمان نبودند و توجهی به امور وقف و اهمیت آن نداشتند. بنابراین توجه دادن پادشاه به اهمیت دنیوی و اخروی وقف، هم در آبادی شهرها مؤثر بود و هم منجر به ایجاد الگویی می‌شد تا بر تمامیت جامعه ایرانی اثر بگذارد. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که متن رساله نشان می‌دهد اشتیاق به ساخت و وقف در سده هشتم در بین عموم جامعه ایرانی وجود نداشته است. به گفته خواجه رشیدالدین، از نگاه مردم دو مشکل عمده درباره وقف وجود داشت. از یک سو، «تصرفات نامشروع» حکومت‌ها در موقوفات و دخالت گاه‌وبیگاه در کار متولیان - که اکثراً فرزندان بانی بوده‌اند - باعث می‌شد «محصولات موقوفات به غیر شرط واقف تلف شود» و به اندک زمانی وقف از مسیر درست خود خارج شود و چه بسا رو به ویرانی بگذارد (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۹۴، ج. ۲: ۳۲۶). از سوی دیگر، بعد از مرگ بانیان بسیاری اوقات فرزندان آنان در مقام متولی چندان رغبتی به تکمیل بنای بقعه‌ها و تداوم وقف نشان نمی‌دادند و حتی ممکن بود اسباب وقف شده داخل بقعه را بردارند و بنا را رها کنند (همان‌جا). این امر باعث می‌شد تا بسیاری در ساخت و وقف بناهای خیر مردد شوند. حتی برخی بانیان بعد از اقدام به ساخت از وقف پشیمان می‌شدند و بنا را تغییر کاربری می‌دادند یا به کل وقف را منقضی می‌کردند (نسایی ۱۳۳۹، ۱۹ و ۲۰).

در واقع رساله خیرات جاریه پاسخی است به این نظرات موجود و تلاشی است برای دفاع از اهمیت وقف و ساخت بقاع خیر. خواجه رشیدالدین عنوان «خیرات جاریه» را از حدیث نبوی وام گرفته و در تعریف آن می‌گوید خیرات جاریه، اعمال خیری است که «شخص در زمان حیات خویش جاری می‌سازد و بعد از حیات او نیز جاری باشد و مدت‌ها بماند؛ خصوصاً املاکی که آن را وقف کرده باشند و منال آن حاصل گردد و به محتاجان و درویشان رسد. و از این جهت آن را خیرات جاریه خوانند» (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۹۴، ج. ۲: ۸۲۷). خواجه رشید معتقد است کسانی که خیر جاریه‌ای از خود به جا گذاشته‌اند، بعد از مرگ تا زمانی که ثواب خیراتشان قطع نشود، یعنی تا زمانی که خیراتشان برقرار باشد، به تدریج به درجه کمالشان افزوده خواهد شد (همان، ۸۳۶). از نظر او ثواب خیرات از راه دعای خیر مردمان شامل حال فرد خیر - و در نتیجه کمال روحی او - می‌شود، زیرا تذکر می‌دهد که «نفع خیرات جاریه به مردم نارسیده و دعای ناکرده را اثری نباشد؛ مگر همان اثر که مجمل در وقت [وقف] کردن آن به حکم آیت "جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" او را اجری حاصل شده باشد» (همان، ۸۴۵). اما اگر نفع خیرات جاریه شامل حال بانی شود، تأثیر این کمال تا حدی است که می‌تواند فردی را از درجات سفلا به اعلا برساند. از آنجاکه او مصداق اصلی خیرات جاریه را ساخت بقاع خیر و وقف دانسته، ساخت بناهای خیر از نظر او مایه خیر کثیر اخروی است. همچنین او در پاسخ به کسانی که کم‌دوامی بقاع خیر را نقطه ضعف وقف می‌دانستند، می‌گوید این کم‌دوامی جزو طبیعت وقف است و این از حکمت خداوند است که ساخته‌های خیرین گذشته به مرور ایام از میان می‌رود، زیرا اگر «خیرات ثابت و دائم باقی مانده، در دنیا هیچ چیز نماندی که دیگران که پس از ایشان در وجود آیند کنند و این از حکمت و معدلت ایزدی نَسِرْد» (همان، ۸۳۰). با این حال به گفته او ثواب همان مدت کوتاه رونق، از کل اعمال صالحه زندگی فرد بیشتر است:

... چون احوال دنیا همواره در تغییر و زوال است و آن را زیادت ثباتی متصور نه، لاشک خیرات جاریه نیز به مرور ایام چنانچه مشاهده می‌رود مندرس گردد. لکن بدان مقدار زمان که آن خیرات جاریه جاری می‌باشد، در اکثر صور اضعاف آن می‌باشد که آن شخص به مدت عمر از اعمال صالحه حاصل کرده باشد (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۶، ص ۱۲).

در زمانه‌ای که فقط حدود پنجاه سال از خاتمه حمله مغولان می‌گذشت، طرح این نظرات بسیار مهم و معنادار است؛ زمانه‌ای که برخی شهرهای ایران به کلی از میان رفته بود و دیگر شهرها و شبکه‌های ارتباطی بین شهرها آسیب کلی دیده بودند، امکان شهرسازی گسترده وجود نداشت و بسیاری از مردم در شهرها فقیر و کم‌بضاعت بودند. در چنین زمانه‌ای اگر قرار بود توسعه‌های دوباره شروع شود، نیاز به محرکه‌هایی در جامعه داشت. بنابراین، تصنیف رساله خیرات جاریه را می‌توان در حکم نوعی نظریه‌پردازی شمرد که در پی اثبات اهمیت معنوی خیرات جاریه و لاجرم ترغیب به ساختن و آبادانی است. به نظر می‌رسد خواجه رشیدالدین در شرایط دشوار ذهنی آن زمان کوشیده تا از یک سو با نوشتن رساله انگیزه‌های معنوی وقف را برجسته کند و از سوی دیگر با ساخت ربع رشیدی و تشویق و ترغیب پادشاه

به ساخت بنیاد خیر، الگویی ذهنی و عینی برای اقدام به ساخت بقاع خیر پیش چشم جامعه بگذارد. در نتیجه می‌شود حرکت خواجه رشیدالدین را تلاش برای ترویج نوعی توسعه و ساخت در شهرهای ایران دانست که به‌جز خیر دنیوی باعث عاقبت خیر نیز هست.

احتمالاً در اثر همین تلاش‌ها، میل و اشتیاق به ساخت بناهای خیر دوباره از سوی حکومت نمایان شد. در بعضی شهرها مثل یزد تعدادی از خاندان‌های متصل به حکومت نیز در نواحی شهری و روستایی بقاع خیر جدیدی ایجاد کردند (هولود ۱۳۸۵، ۴۵). اگرچه در دوره ایلخانی ساخت بقاع و بنیان‌های خیر اغلب محدود به ساخته‌های حکومت و وابستگان آن باقی ماند و بسیاری از این ساخته‌ها نیز در دوره شاهان بعدی با بی‌توجهی و حتی تخریب روبه‌رو شد (کریمیان و مهدی‌زاده ۱۳۹۳، ۳۰)، آنچه با ظن قریب‌به‌یقین می‌توان گفت، این است که اندیشه‌های خواجه رشید در میان اقشار مختلف گسترده شد. اینکه این اندیشه‌ها تا چه حد بر صاحبان ثروت تأثیرگذار بوده یا خیر، بر ما روشن نیست اما دست‌کم می‌شود گفت که این اندیشه‌ها در دسترس بوده است.^۸ در واقع آرزوی خواجه رشید حدود یکصد سال بعد در سده نهم محقق شد. در طول این سده رفته‌رفته اقبال به ساخت بقاع افزایش یافت. تیمور برخلاف مغولان پیشین، توجه خاصی به کسب مشروعیت از طریق وقف و به‌ویژه توجه به امور سادات در ایران داشت (کریمی و فتحی ۱۳۹۰، ۱۲۴). بعد از او در طول سده نهم اقبال به ساخت بقاع خیر سیری صعودی گرفت. این در حالی بود که در دوره جانشینان تیمور فضای سیاسی ایران فضایی به‌شدت رقابتی و بی‌ثبات شده بود. از یک‌سو شاهزادگان خاندان تیموری بر سر تصاحب شهرها با هم در کشمکش دائمی بودند و از سوی دیگر نیروهای ترکمان وارد میدان رقابت با خاندان تیموری شدند. بنابراین رونق گرفتن ساخت‌وساز و وقف در چنین زمانه‌ای عجیب به نظر می‌رسد. اوج این اقبال را در دوره حکومت حسین بایقرا در خراسان می‌بینیم. تعداد وقف‌نامه‌ها در این دوره خراسان آن قدر زیاد بود که حسین بایقرا ناگزیر شد دو یا سه نفر به‌طور هم‌زمان به مقام صدر منصوب کند تا در همکاری با هم به امور وقف نظارت کنند؛ چون این کار از توان یک نفر خارج بود (Subtelny 1988, 482).

دقیق‌ترین گزارش از بقعه‌های این دوره مربوط به کتاب خلاصه الاخبار فی احوال الاخیار اثر خواندمیر (تألیف ۹۰۵ق) است که در واقع چکیده‌ای است از کتاب روضة الصفا فی اوصاف مدینه هرات (تألیف ۸۹۷ق). در فصلی از این کتاب خواندمیر به وصف ساخته‌های خیرین هرات و کلیاتی از کیفیت شهر هرات می‌پردازد و فهرستی بلند از بقاع داخل و خارج باروی شهر به دست می‌دهد. در این فهرست در موارد متعددی به وجود موقوفات مرغوب برای بنا یا وجود مدرسان و کارکنان وظیفه‌بگیر یا برقراری خدماتی رایگان برای اقشار مختلف چون مستحقان، درویشان، مسافران، بیماران، طلاب، سادات و جز آن اشاره شده است. شمار و گوناگونی این بناها در داخل و خارج شهر چشمگیر است. بر اساس این فهرست، در داخل باروی هرات ۱۸ مدرسه، ۶ مسجد، ۴ خانقاه، ۳ عمارت مزار، ۱ کتابخانه، ۱ دارالسیاده، ۱ دارالشفاء و ۱ دارالحدیث وجود داشته است. نیز در بیرون باروی شهر، ۱۶ مدرسه، ۱۱ مسجد (مشمول بر پنج مسجدجامع)، ۱۳ عمارت مزار، ۹ خانقاه، ۴ رباط، ۲ دارالشفاء و ۱ لنگر وجود داشته است (خواندمیر ۱۳۷۲، ۱۹۱-۲۰۰). در اکثر موارد نام واقف و نام علما و مشایخ شاغل در بنا نیز ذکر شده است. این فهرست نشان می‌دهد که در مجموع در داخل و خارج پایتخت حکومت تیموری، بیش از ۹۰ بقعه خیر در حال فعالیت و عرضه خدمات رایگان به مردم بوده است. برخی از این بناها مستقیماً توسط شاهان و خانواده‌شان مثل شاهرخ تیموری، سلطان حسین بایقرا، گوهرشاد آغا و ملکت آغا ساخته شده بود؛ برخی توسط وزیر وقت، امیر علی‌شیر نوایی، و باقی به دست بزرگان شهر برپا شده بود. این اقبال به دایر کردن بقعه خیر فقط منحصر به ساخت نمی‌شد. در بسیاری از موارد شخص خیر به مرمت و احیای بقاع خیر ویران‌شده دوره‌های پیش و اختصاص موقوفات جدید برای آن اقدام می‌کرد؛ اقدامی که البته سنتی قدیمی در ایران بود (دست‌کم از دوره خواجه نظام‌الملک در سده ششم این سنت وجود داشت) (مافروخی ۱۳۸۵، ۱۸۱)، اما در این دوره، خیرین غیردرباری نیز به آن روی آوردند و «بسیاری از اکابر و اشراف و ارباب و کلانتران» به تعمیر بقاع پرداختند (خواندمیر ۱۳۷۲، ۱۷۸).^۹

با توجه به پایتختی شهر هرات در سده نهم، تعداد ساخته‌های خیر در این شهر احتمالاً بیشتر از باقی شهرهای ایران

بوده است. اما شواهد نشان می‌دهد در شهرهای دور از مرکز، مثل یزد، نیز کمابیش اقبال به ساخت بقاع خیر وجود داشته است. ساخته‌های خانواده‌هایی چون امیرچخماق شامی و همسرش بی‌بی فاطمه در یزد و ابرکوه، خاندان ابیوردی و عمادالدین مسعود در یزد و اطراف آن و سادات عربشاه در یزد و ابرکوه و اصفهان از این دست است (منز ۱۳۹۰، ۲۴۰، ۲۴۳ و ۲۴۴؛ همایی ۱۳۸۴، ۴۴۵). حتی در اصفهان نیز که در طی سده نهم دوره‌ای از افول رونق و جمعیت را پشت‌سر می‌گذاشت، تنها ساخته‌های عمومی درون و بیرون شهر تعدادی بقعه خیر بوده است؛ بقعه حسینی، بقعه درب امام، زاویه درب کوشک، بقعه مسعودیه و خانقاه نصرآباد از این دست است. در این بقعه‌ها نیز خدماتی مانند اطعام هرروزه یا اطعام در ایام مشخصی از سال، اسکان مسافران، مجالس تدریس و کتابخانه فراهم بود. این جهش اقبال به ساخت بقاع حاکی از نوعی تحول در ایران سده نهم است. چنان‌که پیش‌تر گفتیم، زمینه‌های فکری برای توجه به خیر معنوی این امر اگرچه از سده‌های نخست اسلام در ایران فراهم بود، بعد از دوره‌ای گسست، با تلاش‌های خواجه رشیدالدین در سده هشتم جان تازه‌ای گرفت؛ اما به نظر می‌رسد این تنها انگیزه نبوده است.

موضوع اقبال به وقف در سده نهم توجه برخی پژوهشگران از جمله ماریا سابتلنی را به خود جلب کرده است. او موضوع را از حیث اقتصادی بررسی کرده و علت اصلی این اقبال را نظام ویژه زمین‌داری و نظام منحصربه‌فرد مالیاتی رایج در دوره دانسته است (سابتلنی ۱۳۹۵، ۲۵). به گفته او در طول سده نهم که کشور با تجزیه سیاسی روبه‌رو بود و شاهزادگان تیموری در تلاش برای حفظ قلمروهای خود بودند، حفظ حامیان محلی از طریق تشویق‌های مالی رواج گرفت. رایج‌ترین شکل این تشویق‌ها بخشیدن زمین‌های آباد بود که «سیورغال» خوانده می‌شد؛ سیورغال به معنای اعطای زمینی مشخص با مصونیت کامل مالیاتی و نیز مصونیت کامل قضایی و دیوانی از سوی دولت مرکزی بود که کارگزاران دولت حق ورود به آن‌ها را نداشتند (همان، ۲۶ و ۲۷). در عوض صاحب سیورغال در اراضی خود آزاد بود از رعایا مالیات دریافت کند. نیز سیورغال پدیده‌ای موروثی بود و با مرگ دریافت‌کننده به وارثان او می‌رسید. اگرچه این امتیاز با نام‌های دیگری چون «اقطاع» در دوره‌های قبل وجود داشت، در طول سده نهم یعنی از زمان شاهرخ تیموری گسترده شد و در نیمه دوم سده رواج کامل یافت (همان، ۲۷). از نظر سابتلنی، اقبال به وقف و ساخت بقاع در چنین زمانه‌ای بسیار منطقی و راهی برای حفظ اموال در حیطه خانواده‌گی بوده است؛ زیرا وقتی زمین‌های سیورغال وقف بناهای خیر مثل نهادهای دینی و علمی می‌شد، تنها بخشی از درآمد حاصل از موقوفات صرف حمایت مالی از کاربران بنا می‌شد و در عمل، بخش اصلی درآمدها سهم متولیان بود. بنابراین واقف از طریق ساخت بقاع خیر و وقف املاک نه تنها اموالش را برای چند نسل حفظ می‌کرد، بلکه تداوم مصونیت مالیاتی زمین‌هایش را نیز تضمین می‌کرد. در این دوره تعداد زیادی «وقف اهلی» نیز وجود داشت که در واقع وقف بر خانواده و فرزندان بود و کل منافع آن به خانواده تعلق می‌گرفت (همان، ۳۲).

در کنار موضوع اقتصاد به نظر می‌رسد مسائل دیگری هم در این اقبال به ساخت بقاع مؤثر بوده است. یکی از عوامل مهم، به‌ویژه در شهرهای دور از پایتخت، قدرت گرفتن خاندان‌های محلی و همکاری آنان با حاکمان وقت در امور سیاسی، عمرانی و حتی نظامی شهرها بود. در واقع ضعف قدرت مرکزی به تدریج باعث شد تا زمینه‌ای مساعد برای فعالیت بزرگان شهری فراهم شود و ثروتمندان فرصت پیدا کنند در زمینه زیرساخت‌های تجاری و کشاورزی شهر سهیم شوند (منز ۱۳۹۰، ۲۴۷). منز این موضوع را در مورد شهرهای اصفهان و یزد و شیراز بررسی کرده است و نشان می‌دهد در طول سده نهم در این شهرها خاندان‌های برجسته شهری تأثیر عمده‌ای بر سیمای ظاهری شهر و تأمین معاش علما و فرودستان داشته‌اند (همان، ۲۴۵-۲۴۷). ساخته‌های این خانواده‌ها در درجه اول آرامگاه‌های خانوادگی بود که خدمات رایگانی چون اطعام و حمام در آن‌ها تأمین می‌شد (همان، ۲۴۱) و در درجه بعد مشتمل بر تعمیر بناهای مهم شهر چون مساجد جامع و ساخت نهادهای علمی چون مدرسه و خانقاه و بناهای تجاری مثل بازار و کاروان‌سرا بود. بنابراین مجموعه‌ای از علت‌ها کمک کرد تا در اواخر سده نهم تعداد بقاع خیر در شهرها رشد چشمگیری داشته باشد.

رشد تعداد بقاع خیر زاینده هر علتی که بود، خود تأثیراتی جدید بر شهرها گذاشت. اینکه این بناها بعد از ساخت و

شروع فعالیت در شهرها چه اهمیتی یافتند و چه نقشی ایفا می‌کردند، دو سؤال است که کوشیدیم با بررسی متون دوره به پاسخ آن برسیم. این دو پرسش اگرچه با هم پیوندهای دوسویه و نزدیک دارد، اندکی متفاوت است. در واقع در بخش بررسی اهمیت در پی فهم این موضوعیم که وجود بقاع خیر در نگاه مردمان زمانه (بر اساس متون) از چه وجوهی برای شهر مهم شمرده می‌شد؛ و در بررسی نقش اجتماعی بقاع پرسش ما این است که دقیقاً چه کسانی در شهر از بقاع خیر بهره‌مند می‌شده‌اند.

۳. اهمیت بقاع خیر در شهر سده نهم

اگرچه در متون سده هشتم تا دهم فقط در مورد شهر هرات است که فهرستی منسجم از بقاع درون و بیرون شهر در دست داریم، در تاریخ‌نامه‌ها و تذکره‌های دوره اشاره به بقاع خیر زیاد است و به مناسبت موضوعات دیگر به این بناها در شهرها پرداخته‌اند. کنار هم چیدن این اشارات، تصویری از اهمیت وجود بقاع در شهرها منعکس می‌کند. آنچه از متون برمی‌آید، این است که بقاع خیر از نگاه زمانه از دو وجه مهم شمرده می‌شده است: یکی برای شهر و یکی برای حاکم شهر؛ این دو وجه را می‌توان با آبادانی شهر و عدالت حاکم عنوان‌بندی کرد که در ادامه جداگانه به این دو می‌پردازیم.

۳.۱. آبادانی و توسعه شهر

ارتباط میان وجود بقاع خیر فعال با آبادی شهر یکی از پررنگ‌ترین مفاهیمی است که در اشاره به بقاع در متون می‌یابیم (برای نمونه: حافظ ابرو ۱۳۸۰، ج. ۲: ۹۴۷؛ اسفزاری و امام ۱۳۳۸، ۱۳۶ و ۱۳۷؛ خواندمیر ۱۳۷۲، ۱۷۸). به عبارت دیگر، یکی از نشانه‌های رونق شهر در سده نهم تعدد بقاع خیر فعال یا همان وجود خدمات اجتماعی رایگان در شهر بوده است. شاید یکی از بهترین توصیف‌ها توصیفی است که اسفزاری (تألیف ۸۷۵ق) از هرات دوره شاهرخ به دست می‌دهد و در ضمن آن از شاخصه‌های آبادی شهر در دوره تیموری نام می‌برد:

اما در روزگار خجسته آثار این پادشاه عالی‌مقدار از اشاعت معدلت و افاضت نصفت^{۱۰} و کثرت عمارات و احداث بقاع خیرات و وفور زینت و علو رتبت و ازدحام خلایق و التیام مرفاق^{۱۱}، وسعت مداخل و نزهت منازل و احداث انهار و اصناف اثمار^{۱۲} و غریاب ریاحین و رغایب^{۱۳} بساتین و وفور ربوع^{۱۴} و صوف زروع^{۱۵} به مرتبه‌ای رسیده که ... توصیف آن ... محال می‌نماید (اسفزاری و امام ۱۳۳۸، ۲۲ و ۲۳).

دقت به مشخصه‌هایی که نویسنده در این توصیف برشمرده جالب توجه است. او ویژگی‌هایی کالبدی برای شهر ذکر می‌کند که از آثار عدالت و انصاف پادشاه رخ داده است. این ویژگی‌ها مشتمل است بر ساخت بناها و بقعه‌های خیر متعدد با تزیینات فراوان و ارتفاع بلند، زیاد شدن جمعیت شهر، مرمت بناهای موجود، بالا رفتن درآمدها، ایجاد نهرهای تازه، گوناگونی میوه‌ها و گل‌ها و افزوده شدن بر تعداد باغ‌ها و خانه‌ها و کشتزارها. اگرچه متن ادبی و مسجع است، از آنجا که اسفزاری را جزو معدود نویسندگان درباری سده نهم می‌دانند که کلامش از اغراق و تکلفات منشیانه صرف به دور است، می‌توان به داده‌های آن کمابیش اتکا کرد (همان، مقدمه، ۲۰). در این توصیف ساخت بقاع خیر از اولین مشخصه‌های رونق شهر است. به علاوه، از چنین توصیفی می‌توان تصور کرد که بقاع مذکور در هرات با ارتفاع بلند و تزیینات زیاد، بناهایی شاخص در سیاق شهر بوده‌اند. البته اینجا صحبت از ساخته‌های شاهانه است و عجیب نیست که با بناهایی نفیس و شاخص روبه‌رو باشیم، اما پیش‌تر دیدیم که حتی ساخته‌های خیر خاندان‌های غیردرباری در شهرهای دور از پایتخت مثل یزد و اصفهان نیز منظر شهر را تحت‌تأثیر قرار داده بود و گاه تنها بناهای نوساخته شهر محسوب می‌شد.

اهمیت وجود این بناها در شهر زمانی نمایان‌تر می‌شود که آسیبی ببینند و از کار بیفتند. در متون سده نهم چندین اشاره وجود دارد که نشان می‌دهد هر نوع حمله به شهرها یا تعدی حکومت به موقوفات (به شکل مطالبه مالیات سنگین یا تصرف مالکیت موقوفات) که باعث آسیب به درآمد بناهای خیر می‌شد، زندگی بعضی اقشار به‌ویژه فرودستان جامعه و علما را به کلی مختل می‌کرده است. نمونه آن زمانی است که مأموران وزیر حاکم هرات (در سال ۸۶۱ق) به عنوان مالیات «محصولات بقاع خیر را که به علما و فقرا و ارباب استحقاق اختصاص داشت از ایشان بازگرفتند» و «به تحمیل

این بار ثقیل به یک بار دل‌های بیچارگان شکستند» (واله اصفهانی ۱۳۹۷، ۵۷۹). این اقدام چنان باعث وحشت مردم شد که عده‌ای شهر را ترک کردند (عبدالرزاق سمرقندی ۱۳۷۲، ج. ۲: ۷۹۳). بنابراین، این طور می‌توان برداشت کرد که آبادی و فراوانی بقاع خیر در سده نهم، نشانه‌ای از آبادی شهر بوده و برعکس، آسیب دیدن بقاع موجب آسیب به زندگی بخشی از اهالی شهر و در نتیجه تهدیدی برای شهر بوده است.

۲.۳. نمادی از عدالت حاکم

ارتباط مفهوم عدالت حاکم با اوضاع رونق بقاع خیر در متون سده نهم ارتباطی تنگاتنگ است. تقریباً هر جا در مذمت حاکمی سخن گفته‌اند، مصداق‌های بی‌عدالتی مشابه است. مواردی مانند دست‌درازی به اموال وقفی، اخذ مالیات‌های سنگین از مردم و صاحبان موقوفات و بی‌اعتنایی به وضع بقاع خیر از این دست است. برعکس، ساخت و تعمیر بقاع خیر را از بارزترین نشانه‌های عدالت دانسته‌اند. حافظ ابرو (در گذشته ۸۳۳ق) در توصیف حکومت ترکان خاتون در کرمان به این توصیف اکتفا می‌کند که «قتلغ ترکان در ایام دولت لوای عدالت برافراشت و بقاع خیر مانند مدرسه و خانقاه و مساجد تعمیر نمود و مستقلات و مزارع بر این بقاع وقف فرمود» (حافظ ابرو ۱۳۷۸، ج. ۳: ۹۴). دولتشاه سمرقندی نیز در وصف حکومت اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی در شیراز نکته‌ای مشابه می‌گوید که او «مردی بس نیکوسیرت و عادل بوده است و در شیراز دارالشفای مظفری بنا کرده و مساجد و رباطات و بقاع خیر بسیار احداث و بنا فرمود» (سمرقندی ۱۹۰۰، ۲۰۹). علت این ارتباط تنگاتنگ در وابستگی زندگی بخشی از جامعه به رونق بقاع خیر است. در اشاره اسفزاری دیدیم که چطور تصاحب درآمد بقاع خیر می‌توانست زندگی فرودستان را مختل و آنان را وحشت‌زده کند. اما این تنها شکل ظلم نبود، بی‌اعتنایی به وضع بقاع نیز می‌توانست نتایج وخیم مشابهی داشته باشد. مثال آن توصیفی است که روملو از هرات اوایل سده دهم نقل می‌کند. چنان که دیدیم، ساخت و تعمیر بقاع در دوره پایتختی هرات بسیار پررونق بود و شمار زیادی بنای خیر در درون و بیرون شهر فعالیت می‌کرد. گزارش روملو (در گذشته ۹۸۵ق) نشان می‌دهد که به‌فاصله‌ای اندک از این زمان یعنی در اوایل سده دهم با روی کار آمدن حکومت صفویان، نماینده شاه اسماعیل در شهر رویه‌های گذشته را بر هم زده است. نکته حائز اهمیت این گزارش که در غالب نوعی شکواییه از سوی حاکم دوره شاه‌طهماسب نقل شده، آن است که اولین و تنها شاهد بی‌عدالتی حاکم سابق هرات را وضع بقاع خیر در دوره حکومت او ذکر کرده‌اند:

[دُرْمِش‌خان] در هرات آن چنان معاش کرده بود که مردم زمان پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا را فراموش کرده بودند. آیا در زمان پادشاه مذکور مدارس و خوانق بدین رسوایی بوده که مساجد و معابد را طویل‌آسان و خران کرده بلکه مبرز ساخته بودند و همه کاشی‌های زرنگار را ویران کرده و درها و چوب‌ها را [جهت هیمه] برده؟ ... ما [به دولت] که به شهر آمدیم نخست در تعمیر مدرسه و خانقاه سلطان حسین میرزا و سایر بقاع خیرات کوشیده ... مدرّسان و طلبه و خادمان معین کرده، آبادان ساختیم. حُسن معاشِ درمّش از همین مقدمات معلوم است (روملو ۱۳۵۷، ۳۰۰ و ۳۰۱).

این چند سطر نشان می‌دهد اهمیت و رسیدگی حاکم به بقاع خیر ساخته پادشاهان پیش و تداوم رونق آن‌ها تا چه حد در نشان دادن شایستگی او برای حکومت مهم شمرده می‌شده است. در واقع اگرچه در طول سده نهم ساخت بقاع از انحصار پادشاهان درآمد و خاندان‌های محلی نیز در آن فعال شدند، همچنان اقدامات حاکم در قبال بقعه‌های خیر در چشم مردمان نشانه‌ای پررنگ از عدالت و در نتیجه مشروعیت بود.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که نوع کارکرد بقاعی که حاکمان می‌ساخته‌اند، در نگاه مردم به آنان تفاوت ایجاد می‌کرده است. مثلاً نویسنده *روضات الجنان و جنات الجنان* (تألیف سده دهم هجری) در توصیف میکائیل بن سلجوق می‌گوید او از آن جهت که «فاضل و فضیلت‌دوست بود» و به تعمیر و ساخت بقاع خیر علاقه داشت، در کرمان کتابخانه‌ای بنا کرد (کربلایی تبریزی ۱۳۴۴، ج. ۱، ۶۵). یعنی از نظر نویسنده ساخت کتابخانه در مقام بقعه خیر نشانه فضیلت حاکم شمرده شده است. می‌شود حدس زد که انتخاب گونه بنایی که قرار بوده حاکم واقف از خود به یادگار بگذارد، تا چه حد مهم بوده است؛ چراکه هر بنا تصویری متفاوت از کیستی او در ذهن مردم ایجاد می‌کرده است.

۴. نقش اجتماعی و اقتصادی بقاع خیر در شهر سده نهم

اشارات به نقش بقعه‌های خیر و کارکردهایی که داشته‌اند، در متون پراکنده است. اما از همین اشاره‌های پراکنده نکات مهمی از حیات بقاع برایمان آشکار می‌شود. نکته‌ای که در آغاز باید بگوییم این است که شواهد نشان می‌دهد بقاع خیر بنیادهایی همواره در خطر بوده‌اند. گاهی دست‌درازی حاکمان محلی و دیگران روال کار موقوفات را به هم می‌زد - مانند اشاره‌ای در *جوامع التاریخ حسنی* (تألیف ۸۵۵-۸۵۷ق) در مورد موقوفات کرمان (حسن بن شهاب یزدی [بی‌تا]، ۹۵ و ۹۶) - و گاهی وارثان کار بنا را ادامه نمی‌دادند - مانند اشاره به مدرسه‌ای در یزد، که نشان می‌دهد بعد از فوت بانی در اواخر ساخت، بنا ناتمام رها می‌شود (کاتب یزدی ۱۳۵۷، ۱۴۴). اما در اغلب موارد، این بناها دست کم تا زمان حیات بانی برقرار و فعال بوده و به‌صورت مداوم توسط بانی و بازماندگانش یا بعدتر توسط خیرین دیگر تعمیر و نگهداری می‌شده‌اند (همان، ۱۱۶ و ۱۱۷). به‌علاوه همان‌طور که گفتیم، تعداد بقعه‌های خیر در سده نهم چشمگیر است و در مجموع باعث می‌شود تا نقش و تأثیر آن‌ها در این دوره بسیار پررنگ شود. آنچه از شواهد برداشت می‌شود این است که بقاع خیر برای چند قشر مختلف نقش و کارکرد متفاوتی داشته است. این اشاره‌ها را در چند لایه می‌توان دید که به تفکیک به آن‌ها می‌پردازیم.

۴.۱. رشد اقتصادی شهر

لایه یا وجه اول کارکرد بقاع از جهت موقوفات آن‌هاست. این موقوفات نقشی اثرگذار در کلیت اقتصاد شهر داشته است. اگر یک بنا برای امری خیر اختصاص می‌یافت، برای تأمین مخارج آن یا چند بنای درآمدزا (مثل بازارچه و حمام و جز آن) ساخته می‌شد یا اراضی کشاورزی بر آن وقف می‌شد. در مورد وقف‌های بزرگ اغلب هر دو این موقوفات را تأمین می‌کردند. ساخت بناهای درآمدزا عملاً باعث افزایش تعداد بناهای عمومی شهر می‌شد و از این جهت به تقویت زیرساخت‌های خدماتی شهر کمک می‌کرد و بر رونق شهری می‌افزود. اشاره شرف‌الدین بدلیسی در توصیف شهر بدلیس^{۱۶} در اوایل سده دهم مصداقی است از همین نقش ساخت بناهای عمومی - در مقام موقوفه بقاع خیر - رونق و آبادی شهر:

حکام آنجا بقاع خیر از مساجد و مدارس و خوانق و حظایر و حمامات و قنطرات بسیار ساخته‌اند چنانچه بیست‌ویک پل از سنگ تراشیده در میانه شهر موجود است مردمان بر آنجا تردد می‌کنند و شانزده محله و هشت حمام دارد و چهار جامع بزرگ است [...] و بقاع خیر در آن بلده بسیار است علی‌الخصوص [...] خسرو پاشای میرمیران [...] یک جفت حمام از سنگ رخام و دو درب خان و موازی صد باب دکان دورویه و دو دباغ‌خانه و غیره مستغلات دیگر ساخته که انتفاع کلی از آن متصور است. جمیع آن‌ها را وقف زاویه رهوا نموده و از آثار عمارات او صفای بسیار در بلده بدلیس پیدا شده (بدلیسی ۱۳۷۷، ج. ۱: ۳۴۷ و ۳۴۸).

اراضی کشاورزی نیز در مقام موقوفات بقاع باعث شکوفایی کشاورزی منطقه می‌شد که بازمه در رشد اقتصادی شهر مؤثر بود. این موضوع را به‌ویژه در مورد وقف‌های شاهانه می‌بینیم که موقوفاتی گسترده داشت. نمونه آن ساخته‌های دوره تیموری در حرم امام رضا است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد اراضی وقفی گسترده شاهرخ و گوهرشاه بر حرم باعث توسعه کشاورزی و در نتیجه رشد اقتصادی مشهد در مقایسه با شهرهای همجوار شد (Farhat 2002, 90).

۴.۲. بازسازی، رشد و گسترش شهر

وجه دوم که بیشتر جنبه اجتماعی دارد، نقش بقاع در بازسازی، رشد و گسترش شهرهاست. گاه مجموع بقعه خیر و بناهای وقفی مجاور آن - به‌خصوص وقتی در نواحی بیرون شهر ساخته می‌شدند - هسته اولیه یک محله تازه می‌شد و به‌مرور در پیرامون آن محله نو شکل می‌گرفت. بنابراین، بقعه خیر می‌توانست کانون مرکزی توسعه یک محله و از این راه باعث توسعه شهر شود. مثال این اتفاق را در بیرونه غربی اصفهان می‌بینیم. اشاره‌ای از آوی در *محاسن اصفهان* (ترجمه ۲۹ق) نشان می‌دهد این بیرونه در سده هشتم گورستان و ویرانه بوده است (مافروخی ۱۳۸۵، ۱۰۳). اما در سده نهم با ساخت بقعه مسعودیه و بازارچه و حمام و مدرسه آن به تدریج محله درب شیخ در این ناحیه شکل گرفت، و سپس در سده دهم بر گرد زاویه درب کوشک و احتمالاً مدرسه مجاور آن، محله درب کوشک به وجود آمد (گلمبک

۱۳۸۵، ۳۴). گاه نیز ساخت بقاع در محله‌های موجود شهر اتفاق می‌افتاد و باعث افزودن به منزلت محله می‌شد. نمونه آن اشاره‌ای در تاریخ جدید یزد (ح. ۸۶۲ ق) به ساخته‌های امیر چخماق شامی در محله دھوک سفلی شهر یزد است. کاتب یزدی می‌گوید بعد از آنکه امیر چخماق در آنجا مسجد جمعه و خانقاه و کاروان‌سرا و حمام و مصنعه و قنادخانه و بازار و چاه آب سرد ساخت، «آن محله را بدین سبب بسیار قیمت بیفزود» (کاتب یزدی ۱۳۵۷، ۹۳).

صورت دیگر تأثیر، بازسازی بخش‌های تخریب‌شده شهر از طریق بناهای خیر است. این بازسازی گاه ممکن بود به‌صورت تعمیر باشد، چنان‌که پیش‌تر ذکر شد؛ اما گاهی هم به‌کل با طرح‌اندازی بنایی جدید بر بقایای وقفی قدیمی صورت می‌گرفت. نمونه‌ای جالب از آن بازهم از آثار امیر چخماق در یزد است. کاتب یزدی می‌گوید که در داخل شهر، مقابل مسجد جمعه، کاروان‌سرای خراب از موقوفات خواجه رشیدالدین فضل‌الله وجود داشته که سمساران در آن قوش می‌فروختند. امیر چخماق شامی «به اجاره طویل از متولیان بستاند» و کل زمین را کند و به‌جای کاروان‌سرا یک حمام عالی ساخت. او این حمام را بهترین حمام شهر یزد دانسته است (همان، ۹۹). در مورد زمین‌های وقفی، این روشی شرعی و هوشمندانه برای احیای فضاهای از کارافتاده و بازسازی چهره شهر بوده است. در تاریخ جدید یزد اشاراتی دیگر هم به این کار می‌بینیم (همان، ۱۱۶).

۳.۴. درآمد کارکنان، سرمایه متولیان

وجه سوم نقش بقاع خیر که بیشتر اقتصادی بود، ایجاد مستمری برای اقشاری مشخص در جامعه شهری است. تمام کارکنان بقاع خیر از جمله علما و مدرسان مدارس، مشایخ خانقاه‌ها و دیگر کارکنان بنا دریافت‌کننده این حقوق بودند (خواندمیر ۱۳۷۸، ۶۳). این اقشار از نظر درآمدی کاملاً وابسته به بقاع بوده‌اند. از همین روست که هر مداخله در امور وقف با واکنش شدید آنان روبه‌رو می‌شد. مثال آن را در زمان یعقوب‌بیگ ترکمان می‌بینیم که قاضی او در پی اصلاحات مالیاتی، احکام سیورغال را موقتاً لغو کرد تا زمین‌های بخشیده‌شده دوباره مساحی شوند و سپس یک‌چهارم زمین‌های سیورغال را بازپس گرفت؛ این امر باعث قطع درآمد برخی بقاع شد و در نتیجه «به‌واسطه مطالبت ربع سیورغال اکثر ابواب البر و خوانق شیراز درها بسته و رونق بقاع الخیر مطلقاً شکسته شد و مردمان روی اضطراب به حضرت کردگار کردند» (خنجی اصفهانی ۱۳۸۲، ۳۵۵ و ۳۵۶). این اتفاق چنان باعث اعتراض علما در شهرها از جمله شیراز شد که در نهایت به دستگیری و مجازات قاضی مذکور انجامید (عبدالرزاق سمرقندی ۱۳۸۳، ج. ۲: ۷۹۳).

به‌جز کارکنان، بقاع خیر برای متولیان نیز منبع درآمد بود. اما چنان‌که پیش‌تر گفتیم، در مورد متولیان این درآمد اغلب بیشتر از یک حقوق ثابت بود. این موضوع را در وقف سلطان محمد بن بایسنقر بر بقعه حسینیّه اصفهان (۸۵۲ق) به‌روشنی می‌بینیم که بنا بر متن وقف‌نامه، مازاد درآمد موقوفات بعد از مخارج ذکرشده در وقف‌نامه، همه به متولی تعلق می‌گرفته است. در نتیجه هرچه آبادی و درآمدزایی موقوفات بالاتر می‌بود، سود و درآمد خاندان متولی نیز بیشتر می‌شد. به‌جز سود مادی، خاندان‌های متولی از مدیریت بقعه‌های خیر و موقوفات آن اعتبار اجتماعی نیز کسب می‌کردند. در واقع اداره املاک وقف مایه اعتبار خانواده متولیان بود و همین باعث می‌شد تا خانواده متولی برای حفظ اعتبار و طبقه اجتماعی برگرفته از مدیریت موقوفات، در حفظ و تداوم رونق بنا همت کند (Farhat 2002, 4).

۴.۴. حمایت از کاربران

وجه چهارم که هم جنبه اقتصادی و هم اجتماعی دارد، حمایت از اقشاری بود که قرار بود از بناها استفاده کنند یا از طریق بنا خدمات رایگان دریافت کنند. این افراد بنا به کارکرد بقعه و وقف‌نامه مختلف بودند. هرچند خدمات بقاع خیر جنبه عام داشت، احتمالاً بسته به قشر اجتماعی کاربر، سطح خدمات تغییر می‌کرد. مثلاً کاتب یزدی در توصیف بقعه مرشدیه یزد می‌گوید که «علما و اهل الله و درویشان غالب اوقات در آن بقعه ساکن می‌باشند و هرکس را به مرتبه خود سفره می‌رسانند» (کاتب یزدی ۱۳۵۷، ۱۲۱ و ۱۲۲). گاهی نیز خدمات بنا مخصوص یک بخش خاص از جامعه بود و به همگان تعلق نمی‌گرفت. به‌ویژه در بقاعی که پیوندی با سادات داشت (مزار سادات یا بناهایی که متولی سادات داشته‌اند یا دارالسیاده‌ها) کمک‌هایی ویژه سادات در نظر می‌گرفتند. نمونه آن بقعه درب امام اصفهان است که سادات فقیری که به بنا مراجعه می‌کرده‌اند سهمی از محصولات موقوفات یا مبلغی از درآمد آن را دریافت می‌کرده‌اند. این نوع

امتیازات در دسرساز هم بود و باعث می‌شد گاه دیگر فقرا نیز برای دریافت سهمیه، خود را به لباس سیادت در بیاورند و مجادله‌هایی در بنا با متولی شکل بگیرد (بی‌نا ۸۶۹ق). به صورت معمول، مزارات حامی فرودست‌ترین اقشار جامعه بودند. در این بناها اغلب امکان اقامت دائم یا مجاور شدن برای تعدادی از درویشان و فقرا فراهم بود و اطعام عمومی در آن یا به صورت روزانه یا در ایامی مشخص اتفاق می‌افتاد. اما به نظر می‌رسد آنچه کم و کیف کاربران و خدمات عرضه شده در بنا را مشخص می‌کرد، بیشتر بضاعت درآمدی بنا بود نه لزوماً گونه و کاربری آن؛ یعنی در بناهایی که درآمد بیشتری داشتند، هم‌زمان از چند قشر مختلف، از فقرا و بیماران گرفته تا طلاب و علما و مسافران، حمایت می‌شد. مثال خوب آن بقعه اخلاصیه از ساخته‌های امیر علی شیر نوایی است:

و از جمله عمارات علیه مقرب الحضرت السلطانی خانقاه اخلاصیه و مدرسه اخلاصیه است که قریب به دارالشفای مذکور بنا کرده شده و این دو بقعه شریفه به بدایع تکلفات و غرایب اختراعات آراسته و مزین است ... و در خانقاه افاضل پناه هر روز به مقتضای آیت «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ تَيْمَمًا وَ أَسِيرًا» به اطعام فقرا و مساکین و ضعفا می‌پردازند و هر سال قرب دو هزار پوستین و کپک و پیراهن و آزار و طاقیه و کفش به درویشان می‌دهند و در هر دو بقعه شریفه، هفت نفر از علمای اعلام و فضلاء واجب الاحترام به تحقیق مسائل دینی و تدقیق در علوم یقینیه مشغولی می‌فرمایند و طلبه آنجا به فراغ بال به مطالعه و استفاده، قیام و اقدام می‌نمایند. و یمن و برکت آن بقاع نفاع به مرتبه‌ای است که از زمان بنا الی یومنا هذا چندین هزار کس از اطراف عالم به اینجا آمده‌اند و به اندک زمانی دانشمند شده به موطن خویش مراجعت نموده‌اند و بسیاری از طلبه این بلده که در این دو بقعه تحصیل کرده‌اند، به منصب تدریس سرفراز گشته (خواندمیر ۱۳۷۲، ۱۹۶ و ۱۹۷).

این تصویری بسیار جالب است که در بنایی با کارکرد دانشگاهی که محل رفت‌وآمد و مجالس درس علمای بزرگ زمانه بوده، هم‌زمان از فقرا و ضعفا هم پذیرایی می‌شده است. نیز پیداست مجالس درس و تحقیق هم‌زمان هم در خانقاه و هم در مدرسه برگزار می‌شده است. نمونه ترکیب کارکرد را در بقعه‌های دیگر هم می‌بینیم. مثلاً در حظیره فیروزه سلطان بیگم مجلس درس یکی از مشایخ و سادات نامدار زمان به نام امیر عبداللطیف برگزار می‌شد، در بخشی از مزار خواجه ابوالولید احمد، محل اقامت برای مسافران ساخته بودند و در مزار خواجه عبدالله انصاری به دستور و به هزینه امیر علی شیر نوایی فضایی برای برگزاری نماز جمعه تعبیه کرده بودند (خواندمیر ۱۳۷۲، ۱۹۷، ۱۹۹ و ۲۰۰). از این توصیفات می‌شود حدس زد که چقدر مراجعان بقاع خیر زیاد و گوناگون بوده‌اند. و بنا به بضاعت مالی بقعه، هر چه موقوفات و درآمد بنا بیشتر بود، امکان حمایت از اقشار متنوع‌تری فراهم می‌شد و بنا پرفرتر و آمدتر می‌شد.

۴. ۵. بهره معنوی بانیان

تا اینجا کارکردهایی که برای بقاع خیر دیدیم، همه کارکردهایی اجتماعی و اقتصادی بود، اما این بناها یک وجه فرهنگی پنهان و معنوی هم داشت. درویشان و فقرا اگرچه جزو پایین‌ترین اقشار جامعه بودند، در دید دست‌کم برخی از بانیان احترامی خاص داشتند. بعضی اشارات در متون نشان می‌دهد که دیدگاه‌هایی در سده‌های میانه وجود داشته است که عزیزترین بندگان خدا در میان درویشان و فقرای گمنام مقیم بقاع‌اند و از همین رو در ساخت بقعه امید به دعای آنان داشته‌اند. برخی از شاهان در بازدید از شهرها به زیارت بقاع می‌رفتند و در این زیارت با مقیمان بقاع نیز دیدار می‌کردند (بلر ۱۳۸۷، ۵۵). محمد آوی در ترجمه محاسن اصفهان در تشویق حاکم وقت به تعمیر بقاع شهر می‌گوید که در میان رعایای نیازمند مقیم بقاع، صلحا و جوانمردانی استجاب‌الدعوة هستند که دعای خیرشان باعث آبادی نه فقط اصفهان که ایران و توران خواهد شد. بنابراین رسیدگی به تعمیر عمارات را نه یک لطف بلکه وسیله‌ای می‌داند که حاکم و شهر و سرزمین را از دعای خیر مؤمنان فقیر بهره‌مند می‌کند (مافروخی ۱۳۸۵، ۱۸۲). این نقش فرهنگی بقاع خیر با اندیشه خواجه رشیدالدین درباره تأثیر ساخت بقاع خیر در ارتقای معنوی بانیان همخوان است. در واقع در دیدگاه او هدف نهایی از ساخت بقاع خیر، دریافت دعای خیر فقرا و در نتیجه انجام نوعی عمل صالحه خالص بعد از حیات دنیوی است.

نتیجه

بقاع خیر بناهایی اکثراً فرهنگی بود که به جامعه کاربر سود اقتصادی نیز می‌رساند. در نگاه به این دست بناها، هم با موضوع خیر مادی سروکار داریم و هم موضوع خیر معنوی. بنا بر نظریات خواجه رشیدالدین فضل‌الله در رساله خیرات جاریه این بناها از طریق خیر رساندن به اقشار اغلب محروم باعث کسب اجر اخروی برای سازندگان می‌شدند.

بضاعت بقعه‌های خیر با هم متفاوت بود. برخی پشتوانه مالی قوی داشتند و برخی موقوفات اندک. بسیاری دوام کوتاه‌مدتی داشتند و بعضی تا چند نسل به فعالیت خود ادامه می‌دادند. اما در مجموع به نظر می‌رسد تعدد این بناها در سده نهم باعث می‌شد تا تأثیر محسوس بر شهرها بگذارند. این تأثیر در چند لایه و در چند مقیاس کلی و جزئی بر شهر و جامعه اتفاق می‌افتاد. از یک‌سو ساخت بقاع خیر و بناهای وقفی درآمدزایشان زیرساخت‌های شهری را تقویت می‌کرد و گاه باعث شکل‌گیری محلات جدید و در نتیجه، توسعه شهر می‌شد. از سوی دیگر وقف اراضی کشاورزی - به‌ویژه در وقف‌های بزرگ حکومتی - و وجود مدیریت متولیان بر آن‌ها (همراه با امتیازاتی چون معافیت مالیاتی اراضی) به رونق کشاورزی و رشد اقتصادی شهر کمک می‌کرد. به‌علاوه، این بناها هم‌زمان وسیله‌ای در حمایت مالی از طیفی از جامعه شهری بود. متولیان و خاندانشان در صدر این فهرست بودند که از طریق مدیریت موقوفات بیشترین درآمد را کسب می‌کردند. بعد از آن قشر علما و مشایخ شاغل در بقاع بودند که طبق وقف‌نامه حقوقی مشخص داشتند. و سرانجام اقشار کاربر بناها مثل طلاب مدارس و فرودستان که به‌صورت درویشان و مجاوران و مسافران از خدمات رایگان بنا بهره‌مند می‌شدند. همه این اقشار معاش خود را در گرو بقای بقاع می‌دیدند و هر نوع آسیب به آن‌ها یا موقوفاتشان حیات چند قشر را دچار اخلال می‌کرد. در ورای این بهره‌های مادی، بانیان نیز انگیزه‌های خود را در ساخت بنا دنبال می‌کردند. بخشی از این انگیزه‌ها حفظ سرمایه‌های خاندانی برای نسل‌های بعد (در مقام متولی) و کسب مشروعیت عمومی (در مقام حاکم) بود، اما چنان‌که گفتیم، انگیزه‌های معنوی نیز همواره در کار بوده است. در واقع در موضوع ساخت بقاع خیر با چرخه‌ای پیچیده از بهره مادی و معنوی روبه‌رو هستیم. هدف غایی امید به کسب بهره معنوی است، اما هم‌زمان این ساخت بر حیات اقتصادی جزئی و کلی شهرها اثرگذار است. بنابراین می‌شود گفت در ساخت بقاع خیر، انگیزه‌هایی معنوی در مقام محرکه‌هایی بود که منجر به توسعه اقتصادی شهرها می‌شد.

چنان‌که گفتیم، همواره تهدیدهایی مختلف برای ادامه حیات بقاع خیر وجود داشت. گاه به‌واسطه جنگ تخریب می‌شدند، گاه به‌علت اخذ مالیات‌های سنگین حکومتی منابع درآمدی‌شان از کار می‌افتاد و گاه نیز فرزندان بانیان - در مقام متولی - رغبت چندانی برای ادامه فعالیت بنا نداشتند و بنا به‌مرور رو به افول می‌رفت. در نتیجه این معضلات، اغلب عمر بقاع خیر چندان طولانی نبود و پررونق‌ترین زمان فعالیتشان به دوره حیات بانی محدود می‌شد. اما با وجود این، در سده نهم، تأثیر این بناها بر شهرها بیش از پیش است. علت آن رشد چشمگیر شمار این دست بناها با کارکردهای متنوع در شهرها مختلف بود. این رشد چشمگیر به‌واسطه مشارکت قابل توجه خاندان‌های محلی برای ساخت بقاع رخ داد و در نتیجه به تقویت زیرساخت‌های شهری کمک کرد؛ موضوعی که سده نهم را متمایز از سده‌های پیش از خود می‌کند. به نظر می‌رسد در این دوره، ساخت و وقف بقاع خیر از سوی خاندان‌های محلی به‌عنوان روشی موفق رواج یافت که هم‌زمان هم می‌توانست باعث حفظ و افزایش سرمایه‌های مادی و اعتبار اجتماعی شود و هم کسب دعای خیر و بهره معنوی به‌همراه داشته باشد؛ الگویی از سود مادی و معنوی که منجر به حفظ رونق و حیات شهر در لایه‌های مختلف می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه جامعه و معماری دوره تیموری متعدد است. از این میان، کار چند پژوهشگر در روند نوشتن مقاله پیش رو اثرگذارتر بود: کتاب مهم قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری اثر بناتریس فوربزمنز که بر پایه تاریخ‌نامه‌ها کار مفصل دقیقی درباره جامعه ایرانی سده نهم انجام داده است؛ کتاب مرجع لیزا گلمبک و دونالد ویلبر، معماری تیموری در ایران و توران، که فصلی جداگانه به بررسی معماری از منظر جامعه اختصاص داده و درباره کارکرد گونه‌های مختلف بنا از جمله بقعه‌ها

بحث کرده است؛ مقاله خواندنی ماریا اوا سابتلنی، «بنیان‌های اجتماعی اقتصادی پشتیبانی فرهنگی در اواخر دوره تیموری»، که درباره علل اقتصادی اقبال به وقف در سده نهم بحث می‌کند؛ و تعدادی از پژوهش‌های نمونه‌محور درباره بنیادهای خیری که در طی سده نهم بنا شد، مثل رساله دکتری می فرحت درباره مجموعه حرم رضوی مشهد، مقاله‌ای مجدداً از سابتلنی درباره مجموعه اخلاصیه هرات و رساله دکتری مک چسنی درباره مجموعه مزار شریف در بلخ.

۲. آب‌انبار.

۳. مصرخ نام بقعه‌ای است در هرات که گفته‌اند مدفن چند تن از اولیاءالله است (اسفزاری و امام ۱۳۳۸، پانویس ۹۵).

۴. او در تاریخ مبارک غازانی اشاره می‌کند که در اثر حیف و میل‌هایی که محصلان مالیاتی در دوره پیش از اصلاحات غازان خان انجام می‌داده‌اند خیلی اوقات به کسانی که حقی به‌صورت صدقه یا موظفی داشتند چیزی نمی‌رسیده است. این ممکن است اشاره به موقوفات حکومتی پیش از غازان خان داشته باشد: «و ارباب ادراوات و مرسومات و صدقات و غیرهم از اول سال تا آخر به دافعه امروز و فردا روزگار به سر برده، برهنه و گرسنه می‌نشستند» (رشیدالدین فضل‌الله ۱۹۴۰، ۲۴۶).

۵. رساله خیرات جاریه بخشی از مجموعه لطایف الحقایق، تألیف سال ۸۰۷ق است. این رساله که در واقع به‌عنوان مقدمه وقف‌نامه ربع رشیدی نوشته شد، در اهمیت وقف و ساخت بقاع خیر است و نویسنده فایده تألیف آن را حتی از وقف نیز بیشتر دانسته، زیرا «فواید این معنی در تمامت بلاد و احصار و تمامت ادوار و اطوار متصورست» و در نتیجه خیر عام آن فراگیر است.

۶. این حدیث از سده‌های پیش‌تر در مقام هسته فکری وقف استفاده می‌شد. مثلاً راوندی در سال ۵۹۹ق در مقدمه کتاب راحة الصدور همین حدیث را نقل کرده و توضیح داده است: «... و اوقاف مدارس و خانقاه‌ها را هم نام درس هست و هم ثواب آخرت که خزانه وارث بردارد و زن شوهری دیگر بیارد و اسپ را دیگری داغ نهد، همه تاراج کنند، آن مدرسه یا خانقاه اگر از برای خدا نه به روی و ریا کرده بود تا قیامت نام نیکو زنده دارد و ثواب آخرت آرذ و پیغمبر ما محمد مصطفی علیه الصلوة و السلم [...] گفته است إذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث صدقة جاریه و علم ینفع به و ولد صالح یدعو له بالخیر. صدقه جاریه آن است که پادشاهان مدرسه‌ها سازند و وقف‌ها کنند و مساجد و خانی‌ها و چشمه‌سارها و کهریزها آورند که سال به سال از آنجا مثال بود و ربع و ارتفاعش هر سال به جمعی رسد که بدان علم شریعت خوانند و نیک و بد بدانند و روز به روز ثواب آن به روان پادشاه می‌رسد» (راوندی ۱۳۶۴، ۶۰ و ۶۱). از این حدیث در متن وقف‌نامه‌های سده‌های نهم به بعد نیز استفاده شده است. برای یک نمونه از این اسناد بنگرید به متن وقف‌نامه بقعه شهشهان اصفهان، مورخ ۸۵۲ق، در: حسینی اشکوری ۱۳۸۸، ج ۵: ۲۰۲-۲۱۷.

۷. دوچندان و زیادت‌تر؛ چندین برابر (دهخدا، ذیل مدخل «ضعاف»).

۸. شاهد ما بر این مدعا یکی آن است که اگرچه متن به‌عنوان مقدمه وقف‌نامه ربع رشیدی تألیف شده، به‌صورت جداگانه در کتاب لطایف الحقایق هم گنجانده شده است، و دیگر و مهم‌تر آنکه نویسنده در مقدمه همین کتاب توضیح داده که متولی ربع رشیدی موظف است هر سال دو نسخه از چهار کتاب بانی - از جمله لطایف الحقایق - را یکی به فارسی و یکی (برگردانش) به زبان عربی تهیه و برای تدریس به یکی از شهرهای جهان اسلام ارسال کند: «و از جمله شرایطی که این ضعیف در این وقف ابواب البر ربع رشیدی کرده و چون آن وقفیه را به خط خود می‌نوشت، از قلم فرورفت ... آن است که شرط کرده‌ام که متولی آن اوقاف هر سال ازین کتب که مصنفاً من است بدین موجب که مفصل می‌گردد نسخه‌های مکمل استکتاب کند: مجموعه رشیدی؛ آن مشتمل است بر چهار کتاب: توضیحات، مفتاح التفاسیر، سلطانیه، لطایف، عربی یک نسخه، پارسی یک نسخه. کتاب بیان الحقایق، کتاب جامع التواریخ، کتاب آثار و احیاء. هر سال یک نسخه مکمل بر کاغذی به‌غایت نیکو و لطیف به قطع حال بزرگ بغدادی به خطی پاک درست بنویسند و ... بعد ازین متولی این اوقاف این نسخه‌ها را که هر سال تمام شود به شهری از شهرهای اسلام، عربی به بلاد عرب و پارسی به بلاد عجم، [فرستد] و ابتدا به معظم‌ترین شهرها کند ... و در آن شهر در مدرسه‌ای که آن را مدرسی باشد به فنون علوم مشارالیه ... بنهند تا متعلمانی که رغبت می‌نمایند پیش آن مدرس آن را می‌خوانند» (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۹۱، مقدمه، ۲۵ و ۲۶). بنابراین، کمابیش با اطمینان می‌توان گفت چنان‌که خواجه رشید الدین می‌خواست، رساله‌اش به دست جامعه تحصیل‌کرده ایرانی رسید.

۹. برای مطالعه بیشتر در موضوع مرمت بقاع خیر در دوره تیموریان ر.ک: کاوسی ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۱۰۷-۱۳۰.

۱۰. افاضت نصف: گسترش انصاف.

۱۱. مرافق: ج مرفق. وسایل آسایش. ضروریات خانه: «خانقاهی سخت نیکو با همه مرافق از حجره‌ها و حمام و جماعت‌خانه... (اسرار التوحید)». (دهخدا، ذیل «مرافق»؛ چنین به نظر می‌رسد که «التیام مرافق» به معنای مرمت بخش‌های مختلف بناست.
۱۲. اصناف اثمار: گونه‌گونی درختان ثمربخش.
۱۳. چیزهای مرغوب، نفیس و فراوان (دهخدا، ذیل «رغایب»).
۱۴. ربوع: ج ریح؛ سراها، خانه‌ها.
۱۵. زروع: ج زرع؛ کشتزارها.
۱۶. شهری کردنشین در شرق آناتولی کنار دریاچه وان. امروز جزو کشور ترکیه است.

منابع

- اسفزاری، معین‌الدین محمد، و محمدکاظم امام. ۱۳۳۸. *روضات الجنات فی أوصاف مدینة هرات*. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- بازرورث، کاء، و اکرم ارجح. بقیه. در *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳.
- <https://rch.ac.ir/article/Details/7027%D8%A8%D9%82%D8%B9%D9%87> (دسترسی در ۱۴۰۱/۶/۲۱)
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین. ۱۳۷۷. *شرفنامه*. ج ۲، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف. تهران: اساطیر.
- بلر، شیلا. ۱۳۸۷. *معماری ایلخانی در نطنز: مجموعه مزار شیخ عبدالصمد*. ترجمه ولی‌الله کاووسی. تهران: فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران.
- بی‌نا. ۸۶۹ق. *سندی منتشرشده در مورد بقعه درب امام اصفهان*. از مجموعه شخصی آقای گل‌احمد.
- جعفری، جعفر بن محمد. بی‌تا. *تاریخ یزد*. بی‌جا: بی‌نا. <https://noorlib.ir/book/info/41529> (دسترسی در ۱۴۰۱/۷/۱)
- _____ . ۱۳۹۳. *تاریخ اولاد تیمور از تاریخ ملوک و انبیا (مشهور به تاریخ جعفری یا تاریخ کبیر)*. تصحیح عباس زریاب خوبی. قم: مورخ.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. ۱۳۷۵-۱۳۷۸. *جغرافیای حافظ ابرو*. ج ۳. تصحیح محمدصادق سجادی و علی آل داود. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____ . ۱۳۸۰. *زبدة التواریخ*. ج ۴. تصحیح کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات.
- حسن بن شهاب یزدی، تاج‌الدین. بی‌تا. *جامع التواریخ حسنی: بخش تاریخ تیموریان*. تصحیح مدرسی طباطبایی و ایرج افشار. کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی، دانشگاه کراچی. <https://noorlib.ir/book/info/106381> (دسترسی در ۱۴۰۱/۱۲/۱۵)
- حسینی اشکوری، صادق، گروه علمی مجمع ذخایر اسلامی، و اداره کل اوقاف و امور خیریه استان اصفهان. ۱۳۸۸. *اسناد موقوفات اصفهان*. ج ۱۲. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان. ۱۳۸۲. *تاریخ عالم‌آرای امینی: شرح حکمرانی سلاطین آق‌قویونلو و ظهور صفویان*. تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. ۱۳۷۸. *مکارم الاخلاق*. تصحیح محمداکبر عشیق. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث.
- _____ . ۱۳۷۲. *مآثر الملوک؛ به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی*. تصحیح هاشم محدث. تهران: رسا.
- دوغلات، محمد حیدر میرزا. ۱۳۸۳. *تاریخ رشیدی*. تصحیح عباسقلی غفاری فرد. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامه*. نسخه برخط: <https://vajehyab.com/>
- ذنوریان، وحید، مقصودعلی صادی، و هاشم آغاگری. ۱۳۹۷. واکاوی جایگاه وقف در زندگی تهیدستان عصر ایلخانی: با تأکید بر اقدامات خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی. *نشریه تاریخ ایران*، ش. ۸۳: ۲۹-۵۶.
- راوندی، محمد بن علی. ۱۳۶۴. *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*. تصحیح مجتبی مینوی و محمد اقبال. تهران:

امیرکبیر.

- رجبزاده، هاشم. ۱۳۷۷. *خواجه رشیدالدین فضل‌الله*. تهران: طرح نو.
- رشیدالدین فضل‌الله. ۱۳۹۴. *لطایف الحقایق (کتاب چهارم از مجموعه رشیدیه)*. ۲ ج. تصحیح هاشم رجبزاده. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____. ۱۳۵۶. *وقف‌نامه ربع رشیدی*، تصحیح مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.
- _____. ۱۳۹۱. *مجموعه رشیدیه (شامل کتاب های توضیحات رشیدی، مفتاح التفاسیر، سلطانیه، لطایف الحقایق)*. تصحیح هاشم رجبزاده و مصطفی امیری. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- _____. ۱۹۴۰. *تاریخ مبارک غازانی*. تصحیح کارل یان. هرتفورد: استفن اوستین. <https://noorlib.ir/book/info/11518> (دسترسی در ۱۴۰۱/۶/۲۱)
- رنجبر، محمدعلی، و بهمن شهریاری. ۱۳۹۸. وقف بر صوفیه در دوره ایلخانی رابطه گرایش‌های دینی ایلخانان ایران با کاهش و افزایش وقف بر صوفیه (۶۵۶-۷۳۶ق). *پژوهشنامه تاریخ و تمدن* ۱ (۱): ۸۱-۱۰۶.
- روملو، حسن بیگ. ۱۳۵۷. *احسن التواریخ*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: بابک.
- سابتلنی، ماریا اوا. ۱۳۹۵. *امیرعلی شیرنوایی و روزگار او*. ترجمه جواد عباسی. مشهد: طین قلم.
- سمرقندی، امیر دولتشاه بن علاءالدوله. ۱۹۰۰. *تذکره الشعرا*. تصحیح ادوارد براون. لیدن: دانشگاه کمبریج.
- شکاری نیری، جواد، و محمود طاووسی. ۱۳۸۳. *جستارهای گونه‌گون: بازیابی اوراق مفقود وقف‌نامه ربع رشیدی*. *نامه بهارستان*، ش. ۹ و ۱۰: ۳۲۹-۳۳۲.
- عباسی، جواد. ۱۳۸۳. وقف در دوره ایلخانان مغول در ایران (۶۱۵-۷۳۶ق). *مطالعات و تحقیقات تاریخی*. ش. ۵ و ۶: ۷۷-۱۰۲.
- عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق. ۱۳۷۲-۱۳۸۳. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. ۲ ج. تصحیح عبدالحسین نوایی و محمد شفیع، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علوی عاملی، محمد عبدالحسین بن احمد. ۱۳۸۴. *قواعد السلاطین*. تصحیح رسول جعفریان. تهران: مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد.
- فاضل (یزدی مطلق)، محمود. ۱۳۶۸. *وقف‌نامه زین‌الدین ابوبکر خوافی*. مشکوة، ش. ۲۲: ۱۸۷-۲۰۰.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی. ۱۳۵۷. *تاریخ جدید یزد*. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- کاوسی، ولی‌الله. ۱۳۸۹. *بازسازی آثار معماری در دوره تیموریان*. *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش. ۱۲: ۱۰۷-۱۳۰.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین. ۱۳۳۴. *روضات الجنان و جنات الجنان*. تصحیح جعفر سلطان‌القرائی. ۲ ج. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریمی، علیرضا، و ابراهیم فتحی سلامت. ۱۳۹۰. *سادات در عصر تیموری*. *شبهه‌شناسی*. ش. ۳۶: ۱۱۹-۱۵۰.
- کریمیان، حسن، و بهزاد مهدی‌زاده. ۱۳۹۳. *نقش وقف در توسعه کالبدی شهرهای ایلخانی: نمونه موردی: تبریز، سلطانیه و اوجان*. *وقف میراث جاویدان*، ش. ۸۶: ۲۳-۵۰.
- مافروخی اصفهانی. ۱۳۸۵. *ترجمه محاسن اصفهان*. ترجمه حسین بن محمد آوی (قرن ۸ق). به کوشش عباس اقبال آشتیانی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- منز، بئاتریس فوربز. ۱۳۹۰. *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*. ترجمه جواد عباسی. تهران: آگاه.
- نخجوانی، حسین. ۱۳۲۸. *وصیت‌نامه خواجه رشیدالدین فضل‌الله که به صدرالدین ترکه نوشت*. *زبان و ادب فارسی*، ش. ۱۴ و ۱۵: ۱۵۴-۱۶۶.
- نسایی، تاج‌الدین. ۱۳۳۹. *کارنامه اوقاف*. تصحیح ایرج افشار. *فرهنگ ایران زمین*، ش. ۸: ۲۲-۵.
- نوایی، علی شیر بن کیچکنه. ۱۳۶۳. *تذکره مجالس النفاست*. تصحیح علی‌اصغر حکمت. تهران: منوچهری.
- واله اصفهانی، محمدیوسف. ۱۳۹۷. *روضه‌های ششم و هفتم از خلد برین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: میراث مکتوب.

- ویلبر، دونالد، و لیزا گلمبک، با همکاری تری الن و دیگران. ۱۳۷۴. معماری تیموری در ایران و توران. ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- همایی، جلال‌الدین. ۱۳۸۴. تاریخ اصفهان: مجلد ابنیه و عمارات. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: هما.
- هولود، رناتا. ۱۳۸۵. نظراتی درباره‌ی گویهای شهری. در اصفهان در مطالعات ایرانی. ویراسته رناتا هولود. ترجمه محمدتقی فرامرزی، ۴۷-۵۲. تهران: فرهنگستان هنر.
- Farhat, May. 2002. *Islamic Piety and Dynastic Legitimacy: The of the Shrine of 'Alt B. Musa Al-Rida in Mashhad (10th-17th Century)*. PhD Diss. Harvard University.
- Subtelny, Maria Eva. 1988. Socioeconomic Bases of Cultural Patronage under the Later Timurids. *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 20, No. 4, pp. 479-505, Published by: Cambridge University Press Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/163398>. Accessed: 09/05/2014.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۲ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱

■ The Role and the Significance of *beqā' al-khair* in Fifteenth-century Iran

Nazanin Shahidi Marnani

Ph.D. Candidate, Art University of Isfahan

Niloufar Malek

Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Art University of Isfahan

Zahra Ahari

Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University

Iranian cities witnessed a growing enthusiasm for the construction of public buildings during the fifteenth century. These constructions were called the *ā' al-khair* (houses of charity). The patronage of construction and repairing the *beqā' al-khair* during this century was not only by the central government but also by other individuals. This caused a significant increase in the number of the *beqā'* in both urban and suburban areas. The economic ends for this type of building has been studied previously, but there were other purposes as well. The present paper aims to show why there was a surge in building them during the fifteenth century and how they affected Iranian cities. Through a historical approach and analysis and discussion of evidence from primary sources (such as histories, local histories, endowment deeds, and *tadhkirahs*), the study shows that the *beqā' al-khair* were often unsustainable foundations, and that, in most cases, their period of prosperity did not last beyond the lifetime of their founders. Nevertheless, they embodied the prosperity of the city and the justice of their rulers. Despite their short-lived prospering period, the *beqā' al-khair* were important institutions in that they were deemed as symbols indicating the flourishing of a city, and the justice of its rulers. It is argued that the reason for this significance should be sought in the role of the *beqā'* in the social and economic life of the cities. The *beqā'* financially supported three different classes: the patrons (sponsors), the *'ulama* (scholars), and the poor. The construction of these buildings was probably aimed to fulfill a combination of material and spiritual ends. The extent of their influence on Iranian cities was such that one cannot fully comprehend the structure of a fifteenth-century city without knowing of its *beqā' al-khair*.

Keywords: Timurid architecture, fifteenth-century architecture, *beqā' al-khair*, endowment, *khairat al-jariah*